



معاونت فرهنگی و اجتماعی  
دانشگاه ولی عصر (عج)  
رفسنجان

# گهواره

گاهنامه انجمن علمی  
زبان و ادبیات فارسی

ویژه نامه / شماره اول / سال اول / بهمن ماه ۱۴۰۱



- امام علی در اشعار شعرا و دانشمندان / ۱
- معرفی کتاب / ۱۱
- پدر = قهرمان زندگی دخترش / ۱۲
- قدردانی شیرین / ۱۴
- برای پدرم / ۱۴





## امام علی علیه السلام در اشعار فردوسی گرد آورنده: زهره جلیلی

ابوالقاسم فردوسی توسی که روایت‌گر جاودانه شاهنامه است، در اقصی نقاط اشعار حماسی خود، گریزهایی دارد به جایگاه و شأن والای علی ابن ابی طالب (ع). او قهرمان واقعی را علی می‌داند و قهرمان‌های داستان‌ش را با صفات او مطابق می‌گیرد. ضمن اینکه این شاعر بزرگ، پرداخت‌های مکرری به خصائل و جایگاه امیرالمومنین دارد، آنچنانکه در ابیات زیر می‌خوانیم:

مرا غمز کردند کان پر سخن / به مهر  
نبی و علی شد کهن

\*  
نترسم که دارم ز روشن دلی / به دل  
مهرجان نبی و علی

\*  
که من شهر علمم، علیم در است /  
درست این سخن قول پیغمبر است...

\*  
...چهارم علی بود جفت بتول / که او را  
به خوبی ستاید رسول

\*  
از او بر روان محمد درود / به یارانش بر  
هر یکی برفزود

\*  
سر انجمن بد ز یاران علی / که  
خواندش پیمبر علی ولی

\*  
وگر در دلت هیچ مهر علی است / تو را  
روز محشر به خواهش ولی است

\*\*\*

یا این ابیات متوالی  
پس از مصطفی مدح شیر خدا / بود نزد  
ارباب عرفان روا

به مدح علی خامه سر می‌کنم / زمین تا  
فلک پر گهر می‌کنم...

ز جولانگه غیب بیرون خرام / برون آر  
تیغ علی از نیام

سر دشمنان از بدن دور کن / برای دل  
دوستان سور کن



## امام علی علیه السلام در اشعار حافظ



خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین  
حافظ شیرازی که سروده‌هایش، همواره  
در دل و جان ایرانیان جای داشته نیز  
از شاعران مطرح پارسی‌سراست که در  
سروده‌هایش چندین و چندبار به مدح  
امام علی (ع) پرداخته است. اما این غزل،  
می‌تواند برآیندی باشد بر علاقه حافظ  
به مولای متقیان؛

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف/  
گر بکشم زهی طرب ور بکشد زهی شرف

طرف کرم ز کس نبست این دل پرامید  
من/ گر چه سخن همی برد قصه من به  
هر طرف

از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد/وه  
که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف

ابروی دوست کی شود دست کش خیال من/  
کس نزدهست از این کمان تیر مراد بر هدف

چند به ناز پرورم مهر بتان سنگ دل/  
یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف

من به خیال زاهدی گوشه نشین و طرفه‌آنک  
/مغیچه‌ای زهر طرف می‌زندم به چنگ و دف

بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لا تقل/  
مست ریاست محتسب باده بده و لا تخف

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه  
می‌خورد/ پاردمش دراز باد آن حیوان  
خوش علف

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به  
صدق/ بدرقه رهت شود همت شحنه  
نجف





## امام علی علیه السلام در اشعار سعدی



استاد سخن؛ سعدی نیز از این قافله  
جا نمانده و در آثار خود، مکررا مهری  
که از امیر مومنان به دل داشته رایبان کرده  
است. این غزل، نمونه تمام قدی از این  
محبت است:

کس را چه زور و زهره که وصف علی  
کند؟/ جبار در مناقب او گفته: «هل اتی»

زور آزمای قلعه خیبر که بند او/  
در یکدگر شکست به بازوی لافتی

مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود/  
تا پیش دشمنان ندهد پشت بر غزا

شیر خدای و صفدر میدان و بحر جود/  
جان بخش در نماز و جهانسوز در وغا

دیباچه مروت و سلطان معرفت/  
لشکرکش فتوت و سردار اتقیا

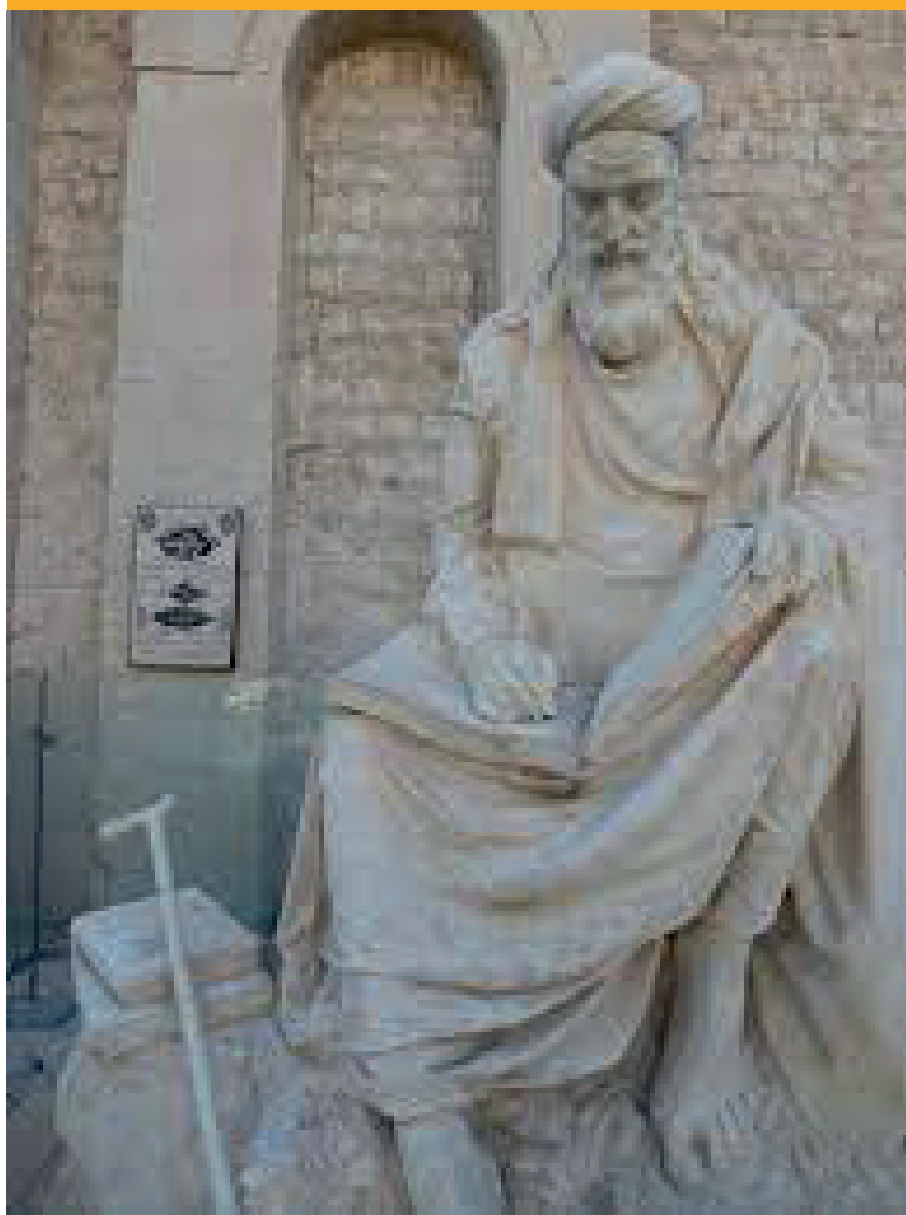
فردا که هر کسی به شفیع ز زند دست/  
ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

یا رب، به نسل طاهر اولاد فاطمه/  
یا رب، به خون پاک شهیدان کربلا

دلهای خسته را به کرم مرهمی فرست/  
ای نام اعظمت در گنجینه شفا



## امام علی علیه السلام در اشعار خواجوی کرمانی



از شاعران نامی قرن هشتم هجری بود. این شاعر که با القابی چون "نخل بند شعرا" و "خلاق المعانی" نیز شناخته می‌شود، چند قصیده و ترکیب بند در مدح ائمه (ع) دارد که در میان آنها مدح حضرت علی (ع) جایگاه ویژه‌ای در شعر او پیدا کرده است. کرمانی رهایی از رنج‌ها و غم‌ها را در گرو توسل به دامان این حضرت می‌داند:

تا نکنی ورد خویش مدح شه اولیا  
از ورق خاطرت محو نگرود محن  
شیر دل لافتی، شیر خدا مرتضی  
حیدر خیبر گشا، صفدر عنتر فکن  
ناصر رایات علم، شارح آیات حق  
واسطه کاف و نون، کاشف سر علن  
شاه ولایت پناه، میر ملایک سپاه  
کهف مکین و مکان، زین زمین و زمان  
مرغ سلونی سفیر، بحر خلیلی گهر  
تازی دلدل سوار، مکی قدس سنن  
ازهر زهرا حرم، گوهر دریا کرم  
روح مسیحا شیم، خضر سکندر فطن  
مکتب دین را ادیب، راه خدا را دلیل  
فلک ملل را خطیب، شاه رسل را ختن



## امام علی علیه السلام در اشعار مولانا



یکی از مشهورترین سروده‌های مولوی،  
مثنوی بلندی است که یکی از مبارزات  
امیرالمومنین را روایت می‌کند؛ مبارزه‌ای  
که با خدو انداختن فرد کافر، برخورد  
تأمل برانگیز و درس آموز حضرت علی (ع)  
را در پی دارد؛

از علی آموز اخلاص عمل /  
شیر حق رادان مطهر از دغل

در غزا بر پهلوانی دست یافت /  
زود شمشیری بر آورد و شتافت

او خدو انداخت در روی علی /  
افتخار هر نبی و هر ولی

آن خدو زد بر رخی که روی ماه /  
سجده آرد پیش او در سجده‌گاه

در زمان انداخت شمشیر آن علی /  
کرد او اندر غزالش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل /  
وز نمودن عفو و رحمت بی محل

گفت بر من تیغ تیز افراستی /  
از چه افکندی مرا بگذاشتی

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم /  
بنده‌ی حقم نه مامور تنم

شیر حقم نیستم شیر هوا /  
فعل من بر دین من باشد گوا

ما رمیت اذ رمیتم در حراب /  
من چو تیغم وان زنده آفتاب

رخت خود را من ز ره بر داشتم /





غیر حق را من عدم انگاشتم

سایه‌ای‌ام کدخدایم آفتاب /  
حاجبم من نیستم او را حجاب

من چو تیغم پر گهرهای وصال /  
زنده گردانم نه کشته در قتال

خون نپوشد گوهر تیغ مرا /  
باد از جا کی برد میغ مرا

\*

مولوی همچنین در غزلی زیبا، این گونه مهر  
و وابستگی‌اش را به امیرالمومنین (ع)  
ابراز می‌کند:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود /  
تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه‌ی خیبر /  
برکند به یک حمله و بگشود علی بود

آن گرد سرافراز که اندر ره اسلام /  
تا کار نشد راست نیاسود، علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود /  
سلطان سخا و کرم و جود علی بود

آن شیر دلاور که برای طمع نفس /  
بر خوان جهان پنجه نیالود، علی بود

سر دو جهان جمله ز پنهان و ز پیدا /  
شمس الحق تبریز که بنمود، علی بود

آن عارف سجاد، که خاک درش از قدر /  
بر کنگرهی عرش بیفزود علی بود

مسجود ملایک که شد آدم، ز علی شد /  
آدم چو یکی قبله و مسجود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم الیاس /  
هم صالح پیغمبر و داوود علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم ایوب /  
هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود

آن لحمک لحمی، بشنو تا که بدانی /  
آن یار که او نفس نبی بود علی بود

موسی و عصا و ید بیضا و نبوت /  
در مصر به فرعون که بنمود، علی بود

عیسی به وجود آمد و در حال سخن گفت /  
آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود

خاتم که در انگشت سلیمان نبی بود علی بود /  
آن نور خدایی که بر او بود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر شب معراج /  
با احمد مختار یکی بود علی بود

محمود نبودند کسانی که ندیدند /  
کاندر ره دین احمد محمود علی بود

آن کاشف قرآنکه خدا در همه قرآن /  
کردش صفت عصمت و بستود علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم /  
از روی یقین در همه موجود، علی بود

هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن /  
هم عابد و هم معبد و معبود، علی بود

این کفر نباشد، سخن کفر نه این است /  
تا هست علی باشد و تا بود علی بود

\*

یا غزل‌هایی با مطلع‌های

آن شاه که با دانش و دین بود علی بود /  
مسجود ملک ساجد و معبود علی بود

و

شاه ما شاه است و نامش مرتضاست /  
در دو عالم شاه ما شیر خداست



## امام علی علیه السلام در اشعار کسایی مروزی



نخستین شاعری بود که حضرت علی (ع) را با لقب "حیدر" در تاریخ زبان و ادبیات فارسی مطرح کرد. این شاعر شیعی مذهب در چند بیت، امام علی (ع) را توصیف کرده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده است  
و که باشد  
جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار؟

این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان  
پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر  
چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

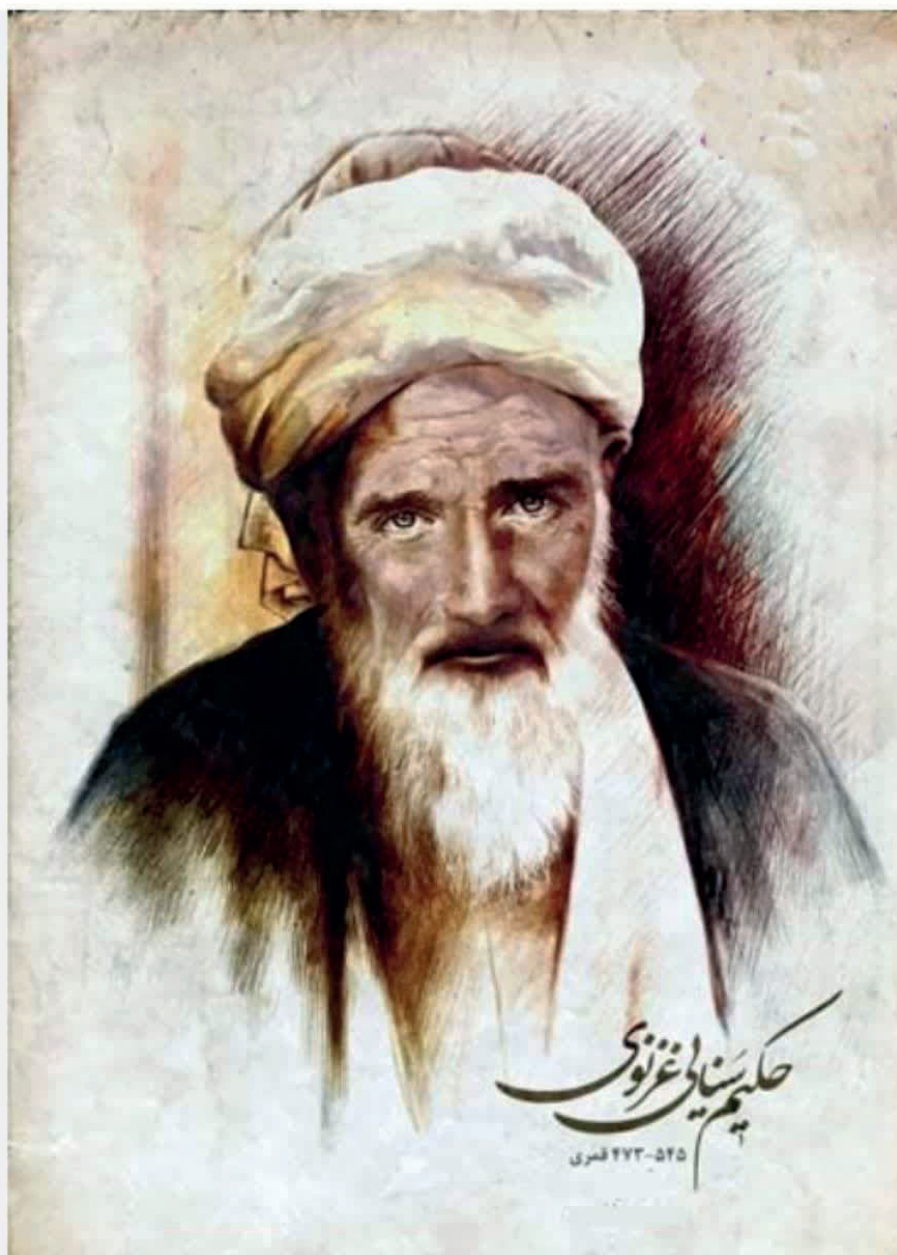




## امام علی علیه السلام در اشعار حکیم سنایی

شاعر نامی ادبیات فارسی از دیگر کسانی است که ارادت و علاقه خود به امام علی (ع) را در اشعار خود متجلی ساخته است. سنایی علاوه بر اشاره به وقایع تاریخی، صفات این امام را به خوبی در شعر خود نشان می‌دهد:

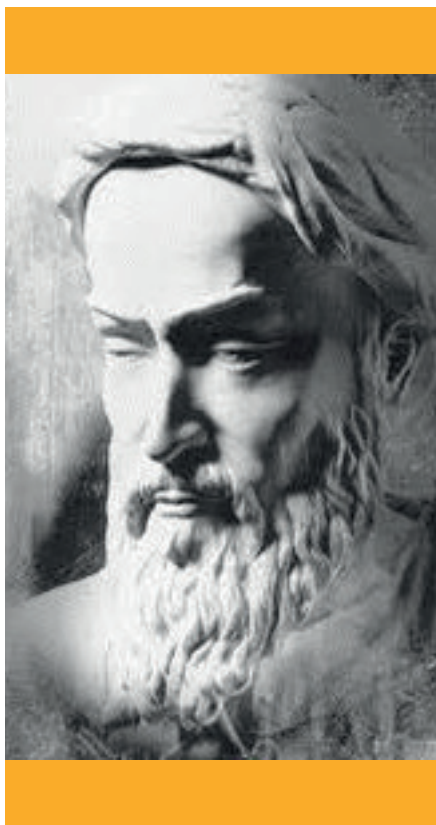
در احد میر حیدر کرار  
یافت زخمی قوی در آن پیکار  
ماند پیکان تیر در پایش  
اقتضا کرد آن زمان رایش  
که برون آرد از قدم پیکان  
که همان بود مرو را درمان  
زود مرد جراحی چو بدید  
گفت باید به تیغ باز برید  
تا که پیکان مگر پدید آید  
بسته زخم را کلید آید  
هیچ طاقت نداشت بادم گاز  
گفت بگذار به وقت نماز  
چون شد اندر نماز حجامش  
ببرید آن لطیف اندامش  
جمله پیکان ازو برون آورد  
و او شده بی خبر ز ناله و درد»





## امام علی (ع) از نگاه دانشمندان و نویسندگان جهان؛ از خاورشناس روسی تا فیلسوف انگلیسی

فخرالدین رازی، مفسر دانشمند و خبیر اسلامی، که درباره نهج البلاغه شرح ناتمامی هم به او نسبت می دهند، درباره علی علیه السلام چنین اعتقادی دارد: «هر کس در دین پسر ابوطالب را پیشوای خود قرار دهد، همانا رستگار شده است. چون پیامبر درباره اش فرمود: خدایا! علی هرگونه باشد، حق را بر محور وجودش بچرخان.» در صحیح مسلم آمده است: «دوست داشتن علی علیه السلام نشانه ایمان و دشمن داشتن او نشانه نفاق است.»



خواجه نصیرالدین توسی، ریاضی دان و فیلسوف بزرگ اسلامی، در کتاب تجرید الاعتقاد از امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین یاد می کند: «علی علیه السلام داناتر از همگان بود. او حدسی نیرومند داشت و همیشه همراه رسول صلی الله علیه وآله بود. بخشش او از همه افزون بود و پس از پیغمبر پارساترین و فرزانه ترین مردم به شمار می آمد. ایمانش بر همه مقدم و سخنش از همه فصیح تر و اندیشه اش از همه محکم تر بود. او سرچشمه فیاضی بود که دانشمندان دانش های خود را به او استناد می دادند.»



شخصیت ممتاز و ارزنده مولای متقیان اگرچه بیش از سایر نوابغ بشری مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است ولی باز درباره اش ناگفته های بسیار وجود دارد و بی گمان کلک و زبان نویسندگان و گویندگان از بازگویی برازندگی های شخصیت یگانه صاحب نهج البلاغه همچنان ناتوان و قاصر مانده است. نویسندگان و محققان دانش دوست و پاره ای از افراد از همان دوره زندگانی امام علی علیه السلام شیفته شخصیت دریاسان او شدند و فضایل او را اگرچه دیگران دشمنکام نخواستند، در ضمن سخنان و یا نوشته های خود جاودانه کردند. تا آن جا که با هرچه دور شدن از زمان شهادت حضرت در مسجد کوفه تا این عصر روز به روز بر شمار دوستداران و ارادتمندان وی افزوده می شود. ابوالعینای شاعر گفته است: «اگر من بخواهم فضایل تو را بازگویم چنان است که به هنگام ظهر از روشنی روز خبر دهم که بر هیچ کس پوشیده نیست.» خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا.» (مریم: ۹۶) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند به زودی برای آنان دوستانی نیکو قرار می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز می فرماید: «علی علیه السلام در قول و فعل خود از معصیت به دور است. هر سخنی که گوید و هر کاری که کند با دعوت دینی مطابقت دارد و داناترین مردم به معارف و شرایع اسلام هموست.»

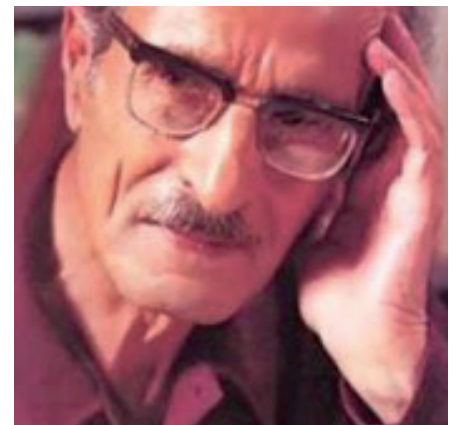




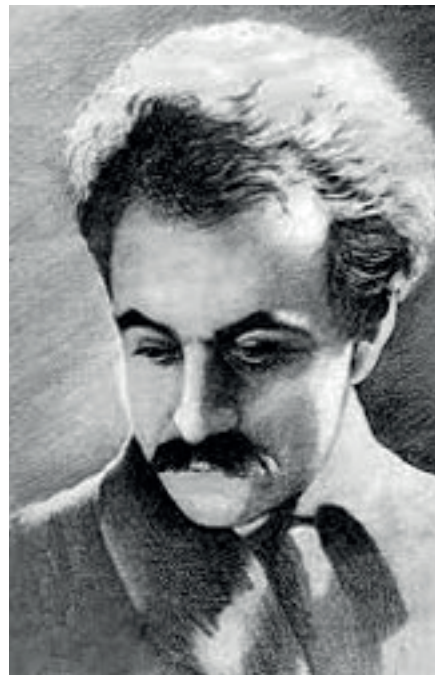
احمد بن حنبل شیبانی معروف به «ابن حنبل» می گوید: «در باره هیچ یک از صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله به اندازه علی بن ابی طالب علیه السلام فضایل نقل نشده است.»



میخاییل نعیمه، دانشمند مسیحی عرب، معتقد است: «هیچ مورخ و نویسنده ای هر اندازه هم از نبوغ و رادمردی ویژه برخوردار بوده باشد، نمی تواند قیافه کاملی از انسان بزرگی مانند پیشوا علی علیه السلام را در مجموعه ای که دارای هزار صفحه باشد، ترسیم نماید و دورانی پر از رویدادهای بزرگ مانند دوران او را توضیح بدهد.»



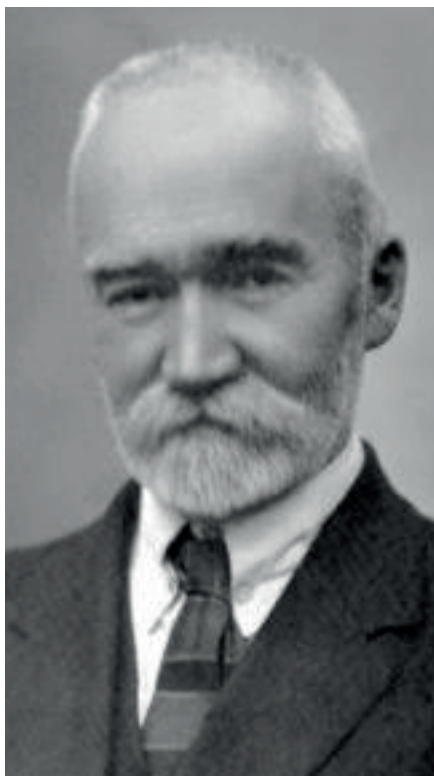
جبران خلیل جبران، نویسنده پرشور مسیحی، می گوید: «به عقیده من فرزند ابی طالب نخستین کسی بود از عرب که با روح کلی جهان ارتباط برقرار کرد و با آن هم نشین شد. هر کس شیفته او گشت، شیفتگی او وابسته به فطرت است و هر که به دشمنی او پرداخت، از ابنای جاهلیت است. علی علیه السلام هنوز پیام خود را به طور کامل به سراسر جهان نرسانده بود که به سرای جاوید شتافت. مرگ علی مانند مرگ پیامبران روشن بین بود همان پیامبرانی که به شهری روی می آوردند و با مردمانی می زیستند که هرگز شایسته آنان نبودند.»



ایلیپا ولیچ، مورخ و خاورشناس روسی، در کتاب «اسلام در ایران» شخصیت امیرالمؤمنین را این گونه تفسیر می کند: «علی علیه السلام پرورده محمد صلی الله علیه وآله و عمیقاً به وی و امر اسلام وفادار بود. علی تا سرحد شور و

عشق پای بند دین بود. صادق و راستکار زیست و در امور اخلاقی همواره خرده گیر بود. هم سلحشور بود و هم شاعر، و همه صفات لازمه اولیاء الله در وجودش جمع شده بود.»

هنگامی که آراء و نوشته های دانشمندان مسیحی را درباره امیرمؤمنان علیه السلام بررسی می نماییم، بی تردید با دریایی از شگفتی تعبیر روبرو می شویم. این تعبیر ارزنده، به تصریح اکثریت از صداقت نفس و ارادت خالص آن ها حکایت می کند و این که اندیشمندان معاصر معتقدند که «علی علیه السلام و کتاب او در میان مسلمانان غریب و تنهاست» و یا این که «ماشایستگی شناخت علی علیه السلام را از دست داده ایم و شناخت او را از مغزهای ما برده اند»، قوی به تمام پذیرفتنی و مطابق با حقیقت تواند بود.





# کتاب‌هایی که با آنها می‌توانیم بهتر امام علی علیه السلام را بشناسیم. گرد آورنده: زهره جلیلی

## «فروغ ولایت»

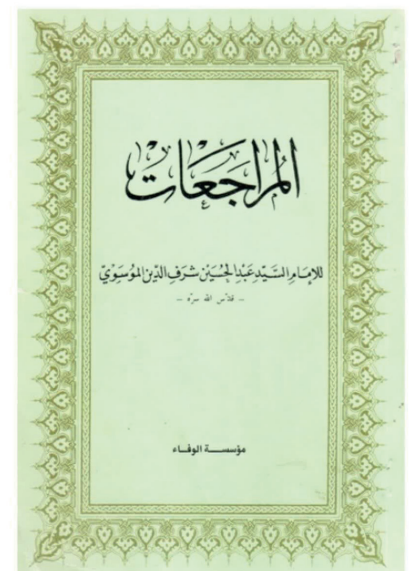
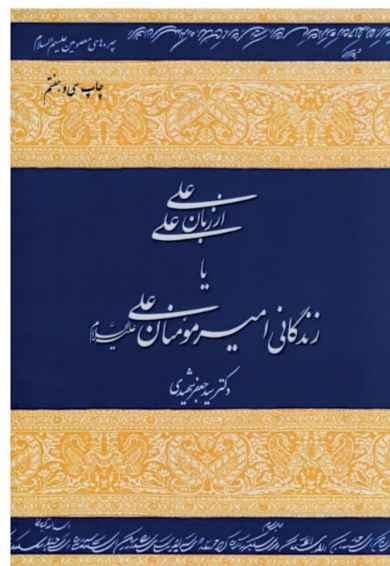
کتاب فروغ ولایت اثر آیت الله سبحانی با تقسیم حیات نورانی حضرت امیرالمؤمنین (ع) به پنج دوره، مهم‌ترین جریانات زندگی ایشان را ترسیم کرده است. ایشان در این اثر سعی کرده سیر زندگی ایشان را از طرفی گویا و روان حکایت کرده و از دیگر سو، کاملاً مبتنی بر منابع دسته اول تاریخی و روایی باشد. نکته متمایز این اثر، جامعیت آن است که از همان آغاز زندگی حضرت تا شهادت ایشان، تمام عرصه‌ها زندگی ایشان را در کنار آیات و روایات مربوطه تشریح کرده و در هر مورد به تبیین بعدی از فضائل حضرت می‌پردازد.

## «علی از زبان علی»

سید جعفر شهیدی با آثار غنی و پر محتوایی که در این زمینه از خود به جای گذاشته، توانسته به یکی از ماندگاران عصر تبدیل شود. وی در روایت جذاب زندگی امیرالمؤمنین (ع) از بیان و گفتار خود حضرتشان استفاده کرده و برهه‌های گوناگون زندگی امام را مانند زمان کودکی و مصاحبت با پیامبر، ایمان آوردن به ایشان به عنوان اولین مرد، اولین مرد نمازگذار با پیامبر، همراهی بانی خدا در غزوات و مجاهدات بی نظیر و دیگر وقایع مهم عصر نبوی تارحلت و خاکسپاری ایشان و سپس امر غصب خلافت و مصائبی که بر ایشان و اهل بیت وارد گشت را تشریح کرده است.

## «المراجعات»

کتاب المراجعات حاصل نامه‌های دو عالم بزرگ شیعه و اهل سنت یعنی علامه شرف الدین و شیخ سلیم البشیری المالکی رییس وقت دانشگاه الازهر مصر می‌باشد که در کمال ادب و صمیمیت مطرح گشته است. محتوای نامه‌ها اختلاف اساسی میان دو مکتب یعنی مساله امامت می‌باشد. در این نامه‌ها شیخ الازهر به ایراد برخی سوالات درباره اصل جانشینی حضرت علی (ع) و دلایل آن پرداخته است که علامه شرف الدین با استناد به منابع خود اهل سنت به سوالات او پاسخ داده و یکی از مهمترین کتب در اثبات حقانیت مذهب شیعه است.





## پدر = قهرمان زندگی دخترش نویسنده: زهره جلیلی

پدر باشد یا سرطان اما مهم است که پدر خود باور بود آری خودباور روزها گذشت و گذشت و سرنوشت و حکمت الهی چیزی دیگری رقم زد دیری نپایید که من بزرگ شدم من مانده ام خاک سرد و خاطراتی از او و حالا من از امید پدرم یاد گرفتم و از روحیه مبارز او آموختم و به عنوان یک دختر کوچولو بزرگ شده زندگی را ادامه دادم.....

زندگی از جنس لحظات خاص و ناب با هم بودن و داشتن امیدواری شاید اگر پدر روحیه اش را می باخت زندگی مان تلخ می شد و دیگر امید به زندگی در رگ خانه جریان پیدا نمی کرد و پدر تسلیم بیماری اش می شد.

به یاد پدرانی که نیستند روز شان مبارک



درست نمی دانستم چیست، وقتی چهره پدر را لابه لای آن همه درد دیدم گمان کردم که شاید یه مشکل باشد و یه سرما خوردگی کوچک. اما نمی دانستم او سرطان دارد پدری که او ستون خانه است شاید ستون بدنش خمیده شود اما نمی تواند ستون عزم و اراده و امید آن خمیده شود باورش داشتیم، کودک که بودم می گفتم پدر زندگی رنگینی دارد ما اینقدر به او می رسیدیم مادر سوپ مقوی برایش می پخت میوه های مغزی به او میداد تا جایی که توان داشت شب ها برای او جگر به سیخ میزد عجب زندگی رنگینی پدر... کسی که درد و رنج و تلخی زندگی را کمتر میکرد مادر بود که روحیه شاد خانه را حفظ کرده بود و خنده بر لبانش جاری بود اما دردی پنهان داشت که نمی شد آن را یعنی مادر را فهمید... قهرمان دنیا من پدر بود همان کسی که سرطان او را گرفته بود ولی او به سرطان توجهی نمی کرد روحیه اش خیلی خوب بود از آینده حرف می زد و می گفت کی شود دختر کوچولو من بزرگ شود او را به دانشگاه بفرستم و برای خودش خانم شود.

اندام لاغر و نحیف او هرگز توان و قدرت یک مرد را نگرفته بود عزم او را ضعیف نکرده بود و امیدش را از بین نبرده بود او واقعا یک پدر بود.....

دکتر او میگفت آفرین به این روحیه آفرین با این مبارزه ، این جوهری ادامه دهد خیلی خوب است..

آری پدرم یک قلب داشت آن هم به وسعت دریا عشق ، اگر بازنده این راه

انگار عادت کرده بودم به چشم هایی که خسته است به چشم هایی که وانمود می کرد چیزی نیست. به نفس هایی که بوی زندگی می دادند به قلبی که برای با هم بودن می جنگید آن هم جنگی از جنس سرطان.

حالا می شد فهمید که امید چیست؟ پدر بودی آن هم وصفی از قوی و نیرومند بودن، مادر همیشه آنقدر زیبا از تو می گفت که می شد هر کدامش را تصور کنی. یادش بخیر..... چه زیبا بودی....

پدری مثل کوه، اما نمی دانستم چه چیزی کوه محکم خانه را اینگونه لرزانده پدری با گیسوان برافراشته، اما نمی دانستم چرا جای آن گیسوان را نمی دیدم پدری با ابرو های کشیده، اما باز هم نمی دانستم چرا فقط خطی از آن ابرو باقی مانده

پدری خستگی ناپذیر، اما نمی دانستم چه چیزی اینگونه تو را به گیر و دار بیمارستان انداخته

پدری زحمتکش و کاردان ، اما باز هم نمی دانستم برای چه کاری راهی بیمارستان بودی

اما.....

پدری با قلب تپنده، این را می شد از چشمانی که وقتی دخترک کوچکش را می بیند و پر میکشد ، دید.

پدری که اگر سیمایش کمی بهم ریخته باشد اما باز هم همان پدر است همان پدری که باز خود را سپر و پناه خانه میدانند باز خود را مرد خانه می نامد پدری که قلب گرمش به خانه امید می بخشد پدری که باز باز خود را تسلیم نکرده بود.....

کودک بودم که تازه اسم سرطان را شنیدم



## تمنای من

### نویسنده: زهره جلیلی

بی تو حرف های نگفته ام را  
کجای خیابان بریزم  
با سردی زمستان چه کنم  
از نبودنت قدم هایم آشفته تر میشود  
تو را از کدام سو برایش بیآورم  
دریا به چشمانم زد ولی هنوز دل تو  
رعد و برقی است  
سپیدار گیسویت را به کدام دلیل نشانه  
بگیرم  
کدام واژه را وصفت کنم  
بی تو پاییز تنهاست .  
تو که باشی برگه ها میخندند ولی  
نبودنت دلشان را می شکند  
ابری مکن چشمانم را  
چشمانی که به شفا یافتن تو دخیل  
بسته  
انتظار میکشد بودنت را

میخواهد دستانی که باشد  
باشد تا موها نوازش را بفهمند  
دل ، عشق پدرانگی را  
احساسم لبریز از توست  
تویی که تمام بودنت در من خلاصه  
شده  
مهر جاویدان عشق بمان  
زود است زود  
بگذار واژگان از حس بودنت شعر  
عاشقی بسرایند  
بگذار لحظه هایم شیرین تر از همیشه  
باشد  
ای روزگار غریب  
نفس هایم را گرفتی  
از وقتی که پدرم را گرفتی  
بی تو نفس نیست  
قفس نیست  
بال هایم از شوق دیدنت پر می کشند  
چه انتظار همیشگی  
چقدر حس بودنت دلم را قرص میکند  
ای تمنای من

بیا ...  
بیا تا همیشه به تمنا نمانم  
من دریای بی تلاطم  
نگذار این خشم دریا مرا ویران کند  
بیا درمان باش  
بیا تا کشتی زندگیم در آرامش تو باشد  
نیایی وجودم تلاطم است  
سلول هایی که هر دم طوفان عشق  
میزنند  
و جسمی که بی قرار است  
آه شب های طوفانی  
ناخدا کجاست  
راه را گم کرده ام  
نگذار اینک غذای کوسه های بی صفت  
باشم  
من مهر را از دلفین میخواهم  
نه از ...  
تو که باشی مروارید دریا آرزو نیست  
آرزو که باشی  
بی آرزو نمی مانم







## قدردانی شیرین

نویسنده: فاطمه ضیاءالدینی

## برای پدرم...

شاعر: فاطمه ضیاءالدینی

کوه ها کمر خم می کنند و کائنات به حیرت می آیند، بغض آسمان می شکند و اشک های زمین جاری می شوند در برابر استواری پدرانی که در دنیایی که پایش گلوگاهشان را می فشارد خم به ابرو نیاوردند، پدرانی که درد را به جان خریدند تا درمان خانواده شان شوند، پدرانی که سر بر سنگ گذاشتند تا فرزندانشان را در پر قو بپرورانند، پدرانی که در زمانی که اقتصادش جز شرم برایشان چیزی ندارد دوام آوردند به امید فردایی بهتر، فردایی که نفهمیدند آیا خواهد آمد؟! پدرانی که زیر سخره فرزندانشان له شدند و فرزندانی که هیچ وقت نفهمیدند حجم انبوه باری که بر دوش پدرانشان است. آری جهان سرتعظیم فرود می آورد در برابر این پدران بی مثال و زمان بوسه می زند بر دستانی که پینه هایش کهنه شده اند و واژگان کم می آورند در برابر ستایش و سپاس از آنها و قلم می لرزد از بیان دردهایشان اما از نوشتن باز نمی ماند تا برسد به پایان سطری که با تمام غمش نوشت تا بگوید، پدران سرزمینم دستتان را می بوسم و به سبب وجودتان به خود می بالم و عشق را با نام شما در دلم می کارم و بدانید هستند کسانی که قدرتان را می دانند.

پدران سرزمینم روزتان مبارک



### شناسنامه نشریه کلک دوست

صاحب امتیاز:

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی  
(فاطمه پورسیاهکوهی)

سر دبیر و مدیر مسئول:

زهره جلیلی

طراح:

فرزانه قربانی

هیئت تحریریه:

فاطمه ضیاءالدینی و زهره جلیلی